

خوانشی از ذهبیه با تأکید بر عقاید، آراء و آثار سید ابوالقاسم راز شیرازی

معصومه درسار¹

¹ دانش آموخته دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی (نویسنده مسئول). masumehdorsar@yahoo.com

نویسنده مسئول: masumehdorsar@yahoo.com

تاریخ دریافت: 1403/06/01 تاریخ پذیرش: 1403/10/04

چکیده

ذهبیه طریقت صوفیانه شیعی بود که توسط شیخ المشایخ معروف کرخی به وجود آمد. آنچه که معروف کرخی به عنوان روش‌ها و هدف سلوک آموخته بود به سری سقطی و از او به شیخ جنید بغدادی و ... رسید و همین آداب با جهان‌بینی و عقایدی خاص، اساس یک سلسله بزرگ عرفانی و مکتبی فکری را پی‌ریزی کرد که به سلسله ذهبیه معروف گردید و در طی قرون متمادی از جمله در دوران قاجاریه و صفویه به فعالیت خود ادامه داد و در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی ایفای نقش کرد. میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، به عنوان قطب سی و پنجم ذهبیه، توجه بسیاری از امنای دولت و رجال وقت را به خود جلب کرد. چنین به نظر می‌رسد که دیدگاه‌های او باعث رونق خانقاه وی و ایجاد بستری مناسب برای گرایش بسیاری از درباریان قاجاری، فضلا و علما به این قطب ذهبی شد. لذا ضمن تحقیق در افکار و آراء راز شیرازی، می‌کوشیم با تکیه بر آثار وی، مهمترین شاخصه‌های اندیشه او را روشن سازیم. دستاوردهای این پژوهش نشان می‌دهد که ذهبیه یکی از طریقت‌های فعال شیعی بود که دارای اقطاب سی و شش‌گانه بود و به دلیل سلوک عرفانی معتدل، در دوره‌های مختلف تاریخی گسترش یافت. به خصوص در دوره صفویه و تلاش در جهت احیاء صیغه صوفیانه دولت صفوی، نزدیکی و قرابت خاصی با سلسله صفوی ایجاد نمود. سید ابوالقاسم راز شیرازی نیز از جمله شخصیت‌های برجسته ذهبیه بود که آثار بسیاری داشت و نقش برجسته‌ای در رواج آراء و عقاید ذهبیه ایفاء نمود. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی - تحلیلی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه: تصوف، ذهبیه، تشیع، سید ابوالقاسم راز شیرازی، آراء و عقاید.

مقدمه

ذهبیه طریقتی عرفانی است که از زمان حضرت علی بن موسی الرضا (ع)، توسط شیخ المشایخ معروف کرخی به وجود آمد و در دوره قاجاریه و صفویه یکی از طریقت‌های فعال صوفیه بود و تا به امروز هم ادامه دارد. کرخی از اصحاب حضرت علی بن موسی الرضا (ع) بود و با تربیت باطنی آن حضرت، مراتب کمال را طی کرد. آنچه که کرخی به عنوان روش‌ها و هدف سلوک آموخته بود به سری سقطی و از او به شیخ جنید بغدادی و ... رسید، و همین آداب با جهان‌بینی و عقایدی خاص، اساس یک سلسله بزرگ عرفانی و مکتبی فکری را پی‌ریزی کرد، که در تاریخ تصوف و عرفان به سلسله ذهبیه معروف گردید. این سلسله همچنین با نام‌های دیگری نظیر ذهبیه کبرویه (منسوب به شیخ نجم‌الدین کبری م. 618 ق.؛ ذهبیه اغتشاشیه (منسوب به میرعبدالله برزش آبادی که از تبعیت شیخ اسحاق ختلانی و سید محمد نوریخس خارج گردید)؛ رضویه (منسوب به حضرت علی بن موسی الرضا (ع))؛ مرتضویه (منسوب به حضرت علی مرتضی (ع)) و مهدویه (منسوب به حضرت مهدی (عج)) نیز شناخته شده است.

ذهبیه را ام‌السلاسل نیز می‌گویند، زیرا که در طول چند قرن اخیر شعبه‌های بسیاری پیدا کرده است. متأخرین از اقطاب و دانشمندان ذهبیه، بیشترین توجهشان معطوف به شیعه بودن اقطاب این سلسله است. به طوری که قطب ماقبل آخر این سلسله (ابوالقاسم راز شیرازی)، در رساله‌ای که مقدمه‌ای بر مثنوی ولایت‌نامه جدش نگاشته، پس از آنکه سلاسل اربعه اصلی صوفیه را بیان نموده، نوشته است: سلسله اربعه حقه ذهبیه که ام‌السلاسل است منحصر به فرقه اثنی عشریه می‌باشد و به این سبب این سلسله را ذهبیه می‌نامند که اختلاف بر او راه نیافته و باب ولایت این سلسله را بر مخالفین خالص‌نشده‌گان باز نکرده‌اند. تعالیم عرفانی ذهبیه به این صورت بود که آنان یکی از لوازم کمال را در سلوک عرفانی اعتقاد به تشیع می‌دانستند.

پیرامون تأسیس و پیدایش طریقت ذهبیه سه نظر وجود دارد: نظر اول این است که مؤسس سلسله ذهبیه شیخ نجم‌الدین کبری احمد بن عمر خیوقی خوارزمی قطب دوازدهم فرقه ذهبیه است. از این رو از این طریقت گاهی به نام ذهبیه کبرویه یاد می‌شود. نظر

دوم این است که پایه‌گذار سلسله ذهبیه کبرویه رضویه، خواجه اسحاق ختلانی است. این گروه قبل از تأسیس ذهبیه کبرویه به نام همدانیه کبرویه معروف بوده و بعد از این که به ذهبیه کبرویه تغییرنام پیدا کرد، در اثر اختلاف بر سر جانشینی خواجه اسحاق ختلانی به دو شعبه تقسیم می‌شود؛ یک شعبه آن از سید محمد نوربخش تبعیت می‌کند. اینان بیشتر به صورت یک فرقه مذهبی و سیاسی معرفی می‌شدند، چرا که سید محمد نوربخش را به عنوان رهبر و امام و مهدی و خلیفه می‌شناختند. این فرقه بعداً به نام نوربخشیه معروف شدند. شعبه دوم آن نیز از میرعبدالله برزش آبادی پیروی می‌کند. علت اصلی انشعاب این سلسله، میرعبدالله برزش آبادی بود که از عرفا و شیوخ ذهبیه در قرن نهم هجری و در واقع پایه‌گذار این طریقت محسوب می‌شود. وقتی شیخ اسحق مدعی مهدویت گردید، همگی مریدان و مشایخ و حتی قطب سلسله شیخ اسحق به سید محمد نوربخش پیوستند. میرعبدالله خودداری کرد و خود سلسله ذهبیه را بنا نهاد. مشایخ و اقطاب این سلسله مدعی مقام ولایت جزئیه هستند و ولایت کلیه را مخصوص چهارده معصوم می‌دانستند. نظر سوم که به واقع نزدیک است، این است که میرعبدالله برزش آبادی بنیان‌گذار و مخترع سلسله می‌باشد. به این معنی که قبل از طریقه ذهبیه به رهبری میرعبدالله برزش آبادی فرقه‌ای به این نام وجود نداشته است و در اثر انشعاب طریقت همدانیه کبرویه دو فرقه جدید به نام نوربخشیه و ذهبیه به وجود آمده است. فعالیت ذهبیه در ایران و برخی افکار و باورهای انحرافی این طریقت و مشکلات سیاسی و اخلاقی برخی از سران این سلسله، ضرورت پژوهش در این زمینه را دوچندان می‌کند. البته در زمینه تصوف و اصول آن کتاب‌های فراوانی نگاشته شده است، اما در مورد طریقت ذهبیه کمتر کتابی است که به صورت مستقل و اختصاصی به آن پرداخته باشد و اغلب در لابه‌لای برخی کتاب‌هایی که بحث از فرقه‌های تصوف به میان کشیده‌اند، به این طریقت نیز اشاره شده است. تا آنجا که نگارنده بررسی کرده است، کتاب ذهبیه؛ تصوف علمی-آثار ادبی از اسدالله خاوری تنها کتابی است که به صورت مستقل و گسترده به معرفی طریقت ذهبیه پرداخته و همراه با رویکرد تاریخی است. مطالعات و تحقیقات دیگری هم مرتبط با ذهبیه صورت گرفته است که هر چند مطالعاتی تخصصی راجع به ذهبیه محسوب نمی‌شوند، اما در بردارنده برخی مباحث در خصوص این طریقت می‌باشند. کتاب عرفان و ادب در عصر صفوی از احمد تمیم‌داری، که پژوهشی کل-نگر درباره عرفان عصر صفوی است، هر چند در این میان به طریقت ذهبیه و اقطاب آن نیز اشاره شده است. مقاله طریقت ذهبیه در عصر صفوی از حمید حاجیان‌پور و هادی پیروزان، آنچنان که از عنوان اثر برمی‌آید این پژوهش مربوط به بررسی طریقت ذهبیه در عصر صفوی است، هر چند در این میان به آراء و عقاید ذهبیه نیز به مختصر اشاره شده است. مقاله سلسله ذهبیه و تصوف ذهبی از پروانه اسدیان، که به طریقت ذهبیه و شرح برخی باورها و عقاید پیروان آن، پرداخته است اما درباره آراء و عقاید و آثار سید ابوالقاسم راز شیرازی و کم و کیف ارتباط او با این طریقت، اشاره‌ای چندانی نکرده است. لذا به دلیل اهمیت این طریقت، در این نوشتار سعی شده است آشنایی اجمالی با همه جوانب این طریقت نظیر مؤسس و اقطاب آن، ادوار تاریخی آن، باورهای فکری و اعتقادی و ... به دست آید. بر این اساس پژوهش حاضر جهت رسیدن به هدف اصلی خود تلاش می‌نماید به سؤالات ذیل پاسخ دهد. جایگاه طریقت ذهبیه در میان طریقت‌های صوفیه چیست؟ طریقت ذهبیه چگونه شکل گرفت؟ باورهای اعتقادی این فرقه چیست؟ آیا در سلسله اقطاب و مشایخ ذهبیه، قطع حلقه اتصال بین آنان رخ داده است؟

وجه تسمیه طریقت ذهبیه

درباره وجه تسمیه این سلسله، آراء و نظرات فراوان و متفاوتی ارائه شده است، که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- 1) ذهبیه معتقد است چون سلسله ایشان از معروف کرخی به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می‌رسد و معروف کرخی، از حضرت علی بن موسی الرضا (ع) خرقة دریافت کرده و حضرت علی بن موسی الرضا (ع) نیز از پدران خویش تا امیرالمؤمنین (ع) و او نیز از پیامبر (ص) خرقة را دریافت نموده است، به همین خاطر این سلسله را «سلسله الذهب» گویند. همچنین معتقدند که حضرت علی بن موسی الرضا (ع) حدیث سلسله‌الذهب را نیز در نیشابور بیان فرموده است و به این جهت این فرقه به ذهبیه معروف گردید (خاوری، 1362: 1/ 94؛ حاجی خلف و عابدی، 1390: 36-32؛ صدوق، بی‌تا: 133/2).
- 2) چون دستورات حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در ادیان و ابدان به دستور مأمون با ذهب نوشته شده، و چون ذهبیه نیز پیرو این دستورات هستند ذهبیه نامیده شده‌اند (مدرسی چهاردهی، 1389: 205؛ مدرسی چهاردهی، 1393: 155).
- 3) چون همه اقطاب آن‌ها با اجازه خرقة گرفته‌اند و در سلسله اقطاب آن‌ها انقطاع صورت نگرفته تا به حضرت علی بن موسی الرضا (ع) رسیده‌اند ذهبیه نامیده شده‌اند (حاجی خلف و عابدی، 1390: 39-36).

- (5) چون این سلسله از یاران و پیروان حدیث سلسله‌الذهب بودند که فرموده حضرت علی بن موسی الرضا (ع) می‌باشد، به این اسم شهرت گرفتند (مبلغی آبادانی، 1376: 415؛ خاوری، 1362: 1/100).
- (6) چون مشایخ و اقطاب این سلسله شیعه خالص می‌باشند و سنی مذهب در میان آن‌ها وجود ندارد و بر خلاف سایر سلسله‌ها که مخلوط می‌باشند پس این سلسله خالص مثل طلا می‌باشد لذا به آن‌ها ذهبیه گویند (مبلغی آبادانی، 1376: 415؛ تمیم‌داری، 1389: 67؛ حاجی خلف و عبادی، 1390: 39).
- (7) چون این سلسله وجود سالک غیرخالص را به طلا تبدیل و آن را خالص می‌کند، لذا این سلسله را سلسله‌الذهب گویند (خاوری، 1362: 1/96؛ حاجی خلف و عبادی، 1390: 44).
- (8) ذهبیه بر این باورند که مشایخ و اقطاب آنان دارای علم کیمیا بوده و دست به هر چیز که می‌زنند به طلا تبدیل می‌شود (واحدی، 1384: 409؛ حاجی خلف و عبادی، 1390: 44-45).
- (9) چون خواجه اسحاق ختلاسی با سید محمد نوربخش بیعت کرد و او را خلیفه الخلفا و ملقب به نوربخش ساخت، میرعبدالله برزش آبادی این را شنید و گفت: «اگر خواجه با او بیعت کند ما از خواجه بر می‌گردیم. خواجه اسحاق از راه مکاشفه دریافت و به درویشان گفت: ذهب عبدالله، یعنی عبدالله از ما خارج شد و مرتد گردید و نام این سلسله بدین سبب به ذهبیه معروف گردید» (شیرازی، 1383: 1/485). در این باب، در کتاب مجالس‌المؤمنین چنین آمده است: «چون خواجه اسحاق ختلاسی، سید محمد نوربخش را خلیفه و جانشین خود نمود و امر نمود سایر خلفای آن جناب به نوربخش بیعت کنند، میرعبدالله بیدآبادی (برزش آبادی) که یکی از خلفای خواجه اسحاق بود از بیعت نوربخش ابا و امتناع نمود، خواجه از روی صفا معلوم نمود گفت: حضرت میرعبدالله مرتد شد و بعد از این بیعت بر دست او باطل است، لهذا مریدان خواجه دو فرقه شدند. اشخاصی که سخن خواجه را انقیاد نمودند و بر دست سید نوربخش بیعت کردند ایشان را نوربخشیه خواندند و اشخاصی که مریدان میرعبدالله بودند و بیعت نکردند ایشان را صوفیه گفتند و به مرور ایام ذهبیه نام گرفتند» (شوشتری، 1365: 2/144). ولی ذهبیه می‌گویند شیخ گفت عبدالله طلا گردید و به این دلیل عده‌ای از ذهبیه وجه تسمیه نام سلسله خود را به این جهت ذهبیه می‌گویند (مدرسی چهاردهی، 1389: 205). به نظر می‌رسد دلیل نامگذاری گروهی از صوفیه به نام ذهبیه، با استنادهای بدون پایه و اساس تاریخی است و مطالب خیالی را که برخاسته از سلیقه شخصی است، به عنوان دلیل نامگذاری بیان کرده‌اند.

اعتقادات، باورها و آداب ذهبیه

در همان اوقات که عقاید و آراء نورعلیشاه متشرعه و فقها را به مخالفت به نعمت‌اللهیه بر می‌انگیخت و مخالفان وی با نشر این خیر که وی داعیه سلطنت دارد، و بر بالای خیمه‌اش قبه طلا نصب می‌کند امراء و حکام را به اخراج و تبعید وی و بارانش از قلمرو آنان وامی‌داشتند، مشایخ ذهبیه و سالکان آن طریقت با آنکه کانون عمده طریقت آن‌ها (شیراز) در آن ایام بر ضد «صوفی و کوفی» شعار می‌دادند معروض تزییق و تهدید زیادی نشدند و این نه تنها بدان سبب بود، که طریقت آن‌ها همچون جریان ملایم و مستمری که از چندین نسل قبل در آنجا سابقه داشت، تلقی می‌شد و برعکس طریقت نعمت‌اللهیه از خارج و همراه با شور و هیجان یک نهضت مذهبی وارد ایران نگردیده بود، بلکه تا حدی نیز بدان سبب بود که اقطاب اخیر این سلسله در این ایام در نهایت احتیاط سلوک می‌کردند. از جمله آقا محمدهاشم شیرازی (م. 1199 ق.) و جانشین وی میرزا عبدالنبی (م. 1231 ق.) خود را صاحب داعیه نشان نمی‌دادند و از مقابله با دعاوی متشرعه و رؤسای عوام عمداً اجتناب می‌ورزیدند. به علاوه محیی و مجدد بزرگ طریقت ذهبیه در فارس سید قطب‌الدین نیریزی (م. 1173 ق.) با وجود سعی در نشر معارف صوفیه، خود را همواره در جاده شریعت مستقیم و راسخ نشان داده بود و اعتماد و اعتقاد اکثر متشرعه و فقهای وقت را نسبت به خویش تا حدی جلب کرده بود (زرین‌کوب، 1393: 332). به طوری که حتی می‌توان گفت که اعتقاد پیروان این طریقت در شریعت، بیش از طریقت است (کیائی‌نژاد، 1389: 240-239). سید قطب‌الدین نیریزی که به عنوان قطب سلسله ذهبیه شناخته شده بود، و در فارس شهرت و مریدان فراوانی کسب کرده بود، به دلیل فضای بسیار بدی که علیه تصوف برپا بود، در آن سال‌ها وی از نام صوفی و انتساب به تصوف پرهیز می‌کرد و اطلاق صوفی به سالکان طریقت را اتهام می‌شمرد و اصرار داشت که از عارفان ذهیبی با عنوان اهل فقر و یا اهل سلوک نام ببرند (امین-الشریع خوئی، 1383: 1/31). اقدامات او در کم کردن عناد معاندانش تا حدودی مؤثر واقع شد به طوری که در آن بحبوحه قلع و

قمع کردن طرائق صوفیه، طریقت ذهبیه تا حد زیادی در امان ماند و به همین علت ذهبیه او را محیی و مجدد بزرگ لقب داده‌اند (همان، 18-19/1). بدین ترتیب می‌توان گفت سید قطبالدین نیریزی در دوام طریقت ذهبیه نقش مؤثری ایفاء کرده است.

در این طریقت، آنان به «رعایت ظواهر شرع تدبیر و تفکر در آفرینش، عشق و محبت به حقیقت موجودات، دلباختگی و علاقه به افراد اجتماع، صفا و یکرنگی در حیات مادی را بیش از رندی و بی‌پروایی توجه داشته، زهد و تقوا را بیش از قلندری و پشمینه‌پوشی، کار و کوشش را بیشتر از گوشه‌گیری و عزلت اهمیت داده، و خود بدان عمل نموده‌اند» (خاوری، 1362: 1/64). این شیوه کمتر حساسیت حکام و متشرعان را بر می‌انگیخت در نتیجه مورد آزار و تعقیب واقع نمی‌گشتند. ذهبیه صوفیان عابد و زاهدی هستند، افراطی و عاشق نیستند و مبنای کارشان بر ارادت و صفای مرید و مراد گذاشته شده و سالک در برابر پیر و مرشد خویش هیچ‌گونه اراده‌ای ندارد و حتی به خود اجازه نمی‌دهد که در نقل بیانات مشایخ کوچک‌ترین حذف و تحریفی روا دارد و مرید گوش به فرمان استاد است (همان، 1/63). مشایخ ذهبیه علاوه بر مسند ارشاد و اداره خانقاه، مجالس تذکر و وعظ و تدریس فقه و تفسیر داشته و غالباً در زی‌علمای ظاهر و لباس فقهای زمان زیسته‌اند. فقر ذهبی نیز شامل سه خصوصیت است:

الف) شریعت پایه فقر ذهبی است. دین و ایمان و توجه به مظاهر شرع و توسل به قرآن کریم و تمسک به ولی عصر (عج) جزو اصول اساسی اعتقادات ایشان است تا جایی که ذهبیه نه تنها خود مقید به اعمال شرع هستند بلکه درباره دیگران نیز متعصب و سخت‌گیر می‌باشند (خاوری، 1362: 1/67-68؛ اسدیان، 1387: 129).

ب) اسقاط تکلیف در ذهبیه نیست. به اعتقاد ذهبیه، دیگر صوفیان عبادات شرع را در مراحل اولیه و بدایات طریقت پنداشته، «شریعت، طریقت، حقیقت و معرفت» را در طول یکدیگر قرار داده‌اند و حال آن که این‌ها در عرض یکدیگرند و تحقق هیچ یک بدون دیگری محال و وصول به یکی نافی مقام قبلی نخواهد بود (خاوری، 1362: 1/70؛ خمینی، 1389: 663؛ اسدیان، 1387: 129). این مسأله همان مسأله پای‌بندی ذهبیه به شریعت است و به زبان شعر آن را این‌گونه بیان کرده‌اند:

«احکام شریعت است چون شارع عام بیرون مرو از راه شریعت یک گام

هر کس که سر از حکم شریعت پیچید در مذهب اهل معرفت نیست تمام» (خاوری، 1362: 1/69).

پ) وحدت وجود¹ از اصول مهم در طریقت ذهبیه بود که همچون مراحل کمال تصوف، شناخت مبدأ آفرینش و معرفت به چگونگی خلقت و درک حقایق در نظر صوفیان از اهمیت خاصی برخوردار بود که به آرامی با شاخ و برگ‌های فلسفی و ذوقیات شاعرانه پیوند یافت (خاوری، 1362: 1/72؛ اسدیان، 1387: 129) و در تمام دوره‌ها به عنوان مهمترین اصل مورد پذیرش بود.

ذهبیه برای تشرف نیاز به پیر دلیل ندارند و ضرورت ندارد که شیخ در هنگام دستگیری حضور یابد. گاهی با دستور کتبی و بدون حضور مرشد و پیر دلیل، طالب به حمام رفته غسل توبه نموده و بعد دستورات را انجام می‌دهند. اول دستور ذکر جلی داده پس از مداومت خواب می‌بیند و موقوف را به مرشد نوشته و مرشد دستور می‌دهد ذکر خفی را که جمله «لا اله الا الله» است و آن را ذکر تهلیلی و حمایی و رفت و روب و نفی و اثبات می‌نامند، با قلم خیال نفس در قلب خود نقش بسته و پس از آنکه در عالم رؤیا یکی از ائمه را زیارت نمود، آن صورت را صورت فکریه قرار دهد. یعنی ضمن ترسیم کلمه توحید قیافه امام را در نظر مجسم می‌سازند و هرگاه پس از چندی در عالم رؤیا امام دیگری زیارت نمود، صورت اولیه را نادیده گرفته و وجه دوم را مطمع نظر قرار دهد. سالک به واسطه مشاهده رؤیا نام طریقت گرفته، حتی به مقام قطبیت می‌رسد و در جلسات کلاهی بر سر نهاده و عبا بر دوش انداخته² و شروع به ذکر ادعیه و اشعار می‌نماید (مدرسی چهاردهی، 1393: 171-174؛ مبلغی آبادانی، 1376: 420؛ مدرسی چهاردهی، 1389: 213-212). چنین به نظر می‌رسد که مسأله اعتقاد بر وحدت وجود و تکیه بر اصل توحید که مفهومی رایج در شریعت است، قرابت دیدگاه ذهبیه با اعتقادات شریعت‌مداران را در پی داشت و مانع از رد یا انکار آنان از سوی فقها و عالمان دینی می‌شد.

1- برای مطالعه بیشتر درباره وحدت وجود نک. (دزفولی، 1385: 133-135).

2- کلاه ذهبیه اغلب دراز و بدون لبه است (مدرسی چهاردهی، 1389: 203).

مریدان و سرسپردگان طریقت ذهبیه را بازرگانان تشکیل می‌دهند و اینان نوعاً از تصوف و عرفان چیزی نمی‌دانند. سرسپردگان به ذهبیه با اذکار زبانی بیشتر سروکار دارند و کمتر به ذکر قلبی و ذکر خفی می‌پردازند. ذهبیه قطب وقت خود را قطب ناطق و جانشین وی را در ایام حیات استادش قطب صامت نامند (مبلغی آبادانی، 1376: 1/ 417-419؛ مدرسی چهاردهی، 1389: 214) مراسم جلسات ذهبیه اوایل غروب قبل از نماز و حداکثر تا پایان جلسه بیش از دو ساعت طول نمی‌کشد. در این طریقت تمام درویش باید نماز شب بخوانند. شب‌های شنبه و دوشنبه و جمعه نیز گرد هم جمع می‌شوند. محل اجتماع باید با اجازه قطب باشد و برای دادن شام نیز باید اجازه بگیرند. صوفیه این سلسله کمتر به کتب عرفا توجه دارند مگر به کتب منتشره خود، و از قانون تصوف و مشارکت در جلسات دیگر و آداب آنان، ناآگاه و از علوم عرفان و فلسفه بی‌بهره‌اند، مگر تنی چند از آنان که اندکی آگاهی دارند. افراد پیرو این سلسله، حتی مشایخ آنان، شارب نمی‌گذارند و در ایام سوگواری صفا انجام نمی‌دهند. در شبانه‌روز موظفند صد و ده کلمه از کتب مشایخ یا قرآن یا نهج‌البلاغه را قرائت کنند و در هر شبانه‌روز یک جزو قرآن را تلاوت می‌کنند. همچنین در این طریقت دو اربعین معمول است، یکی اربعین حسینی از یازدهم تا بیست و یکم صفر و دیگری روز عید اضحی از نهم ذی‌قعدة تا دهم ذی‌حجه که روز عید قربان است (اسدیان، 1387: 130؛ مدرسی چهاردهی، 1389: 203؛ مبلغی آبادانی، 1376: 1/ 418 و 420). بدین- ترتیب صوفیان ذهبی با تکیه بر مبانی عقاید و فکری خود، برای بسط و گسترش آراء و اندیشه‌های خویش همواره در تلاش بودند.

نگاهی اجمالی بر سیر تاریخی ذهبیه

طریقت ذهبیه که از مهمترین طریقت‌های صوفیانه شیعی مذهب ایران است، از سلسله کبرویه منشعب شد. چون میرعبدالله برزخ آبادی از بیعت کردن با سید محمد نوربخش امتناع کرد، سلسله کبرویه به نوربخشیه و ذهبیه تقسیم گردید (شیرازی، 1383، 2/ 344؛ مشکور، 1386: 198). طریقت ذهبیه را قطب‌های آن زمان به ویژه شیخ علینقی اصطهباناتی (م. 1126 ق.) و سید قطب-الدین محمد نیریزی (م. 1173 ق.) که مروج طریقت ذهبیه و مرشد و مربی روحانی سالکان این طریقت بودند، تا پایان دوره صفویه ابتدا در خراسان و سپس در فارس، در بین طبقات عامه و اهل حرف و صنایع گسترش دادند. آنان از عوامل نشر تشیع در آن ولایت که در آن ایام با ازبکان و افغانه سنی مجاور بود به شمار می‌روند. از مهمترین ویژگی‌های این طریقت آن است که چون برخی از بزرگان این سلسله از علما و حکمای صاحب تألیف بودند، توانستند ارتباط خوبی با متشرعان و علمای مذهبی برقرار کنند و نسبت به دیگر سلسله‌ها نیز کمتر مورد طعن و ناخشنودی قرار گرفتند (زرین‌کوب، 1393: 265 و 333؛ خاوری، 1362: 1/ 322-325؛ مشکور، 1386: 198). ویژگی دیگر ذهبیه آن بود که سیاست خود را به عدم دخالت جدی در امور مملکت متمرکز کرد و این مسأله نیز سبب گردید تا کمتر مورد طعن و حسد قرار گیرند. اما مهمترین نکته در دوام این طریقت در مقید بودن سران و مریدان این طریقت در رعایت موازین شریعت بود (پایون، 1380: 30). در واقع می‌توان گفت که، ذهبیه به دلیل عدم دخالت در امور سیاسی و نیز شیعی مذهب بودن، به ویژه در عصر صفوی نوعی پیوستگی فکری و ریشه‌های معنوی و مذهبی مشترک با حاکمان صفوی را دارا بود و این مسأله امتیازی بر ذهبیه محسوب می‌شد تا بر خلاف سایر طریقت‌های صوفیه از سختگیری حاکمان در امان بماند و اکثر مواقع روابطی تعاملی بین آنان حاکم باشد.

از طرفی دیگر ذهبیه به دلیل دارا بودن برخی ویژگی‌های دیگر نظیر نداشتن خانقاه در جایی جزء ایران، همگامی با اعتقادات و باورهای شیعی و پایبندی به اصول شریعت و احکام فقهی و تقیه به آن، بسته بودن و پرهیز از تبلیغات پرهیاهو برای جذب مرید و تبدیل گشتن آن به فرقه‌ای دودمانی در طول زمان توانست مدت‌ها موجودیت خود را حفظ نماید (مدرسی چهاردهی، 1393: 174-171؛ کیانی‌نژاد، 1389: 239-240؛ زرین‌کوب، 1393: 265-264) و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی و فقهی فعالیت نماید.

قطب‌الدین نیریزی با تلاش بسیار توانست در فارس شهرت و مریدان فراوانی کسب کند که نمونه‌ای از آن در روابطش با شاه سلطان حسین جلوه‌گر است (خاوری، 1362: 1/ 311-314). سید قطب‌الدین محمد نیریزی که به ظاهر از لعن شدن صوفیه بر منبرها در زمان سلطان حسین صفوی به تنگ آمده بود، و از جواب طعنه‌آمیز شاه به نامه‌اش نیز رنجیده بود، در اواخر عهد صفوی اصفهان را ترک کرد و به نجف رفت. وی دارای جایگاه علمی برجسته‌ای است. برخی از بزرگان از محضر او استفاده برده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به فقهای نامدار شیعه مانند سید محمد نجفی، شیخ جعفر نجفی، شیخ احمد لحسای، علامه آقا محمد بیدآبادی و مولانا محراب گیلانی اشاره کرد (هدایت، 1305 ق: 276). ارتباط نزدیک ذهبیه با فقهای شیعه و همچنین شیوه طریقتی او که به

شریعت عنایت خاصی داشت و آمیزه‌ای از تعالیم شیعه در آن موج می‌زد، موجب شد تا اعتماد و اعتقاد متشرعه و فقهای وقت را نسبت به خویش جلب کند (زرین کوب، 1393: 333-332؛ زرین کوب، 2536: 98). بدین ترتیب ذهبیه کمتر مورد طعن و مخالفت نهاد دین قرار گرفتند. پس از سقوط صفویه سید قطب به ایران بازگشت و پس از مدتی اقامت در شیراز، آنجا را به قصد عزلت در کوه مقبره منسوب به محمد حنفیه (فرزند امیرالمؤمنین) واقع در جزیره خارک ترک کرد، سپس دوباره به شیراز بازگشت و دعوت خویش را ادامه داد (شیرازی، 1383: 217/3).

پس از فوت سید قطب‌الدین نیریزی در سال (1173 ق.)، آقا سید محمدهاشم شیرازی مشهور به درویش ذهبی و داماد نیریزی، جانشین او شد (زرین کوب، 1393: 334). آقا سید محمدهاشم شیرازی در حکومت افشاریه به شغل استیفای خوانین زندیه روزگار می‌گذرانید. او مدتی به دلیل خستگی از این شغل کناره‌گیری کرد. اما کمی بعد به اتهام اینکه معترض اقدامات نادر شاه بوده، و به همین دلیل از امور کناره‌گیری کرده است به دستور نادر شاه در اصفهان دستگیر شد، اما بعد از مدتی خود نادر شاه او را مورد ملاحظت قرار داد. پس از آن نیز نزد کریم‌خان زند و دیگر بزرگان زندیه به شغل نویسندگی اشتغال داشت و از نویسندگان برجسته دستگاه زندیه بود. کریم‌خان زند به دلیل شهرت او به زهد و عبادت در حق وی محبت و ارادت بسیاری داشت. اگرچه او در اواسط عمر به دلیل قطع دست از این شغل کناره‌گیری کرده و به جمع مریدان سید قطب پیوسته بود، به احتمال همین سابقه‌اش موجب شده بود تا با درکی بهتر از اوضاع زمانه و سیاست‌های حکومت، موقعیت ذهبی‌ها را در جامعه مستحکم کند و مورد احترام و توجه فوق‌العاده علیمرادخان زند قرار گیرد (دهقان‌نژاد و دیگران، 1388: 68-67؛ زرین کوب، 1393: 335-336). بعدها جانشینان کریم‌خان و حتی در دوره سلسله قاجار، فتحعلی شاه نیز به مقام معنوی او چنین احترامی گذاشتند. با درگذشت او در سال 1199 ق. دامادش میرزا عبدالنبی شریفی شیرازی (م 1231 ق.) با لقب سلطان اولیاء به عنوان رکن سی و چهارم ذهبیه، قطب و جانشین او گردید (خاوری، 1362: 1/344) و به ترویج عقاید ذهبیه پرداخت.

میرزا عبدالنبی که علاوه بر این ویژگی از امتیاز بسیار مهم مادی و معنوی تولیت آستان مقدس شاهچراغ نیز بهره‌مند بود و آن را از پدر و عموی خویش میرزا محمدحسین شریفی، کلاتر و والی فارس، از رجال بانفوذ دوره افشار و معتبر نزد نادر شاه به ارث برده، با حفظ اصول شریعت به ترویج طریقت ذهبی پرداخت (شیرازی، 1383: 2/299-297). البته خود عبدالنبی ادعای جانشینی نکرد و در برابر قطب‌های مدعی و از همه مهمتر میرزا ابوالقاسم سکوت (خاموش شیرازی)، در مدرسه گوشه‌نشینی اختیار کرد، به خصوص که سکوت شیرازی شخصیت بسیار والایی داشت و عبدالنبی نیز به آن معترف بود و او را از خود بالاتر می‌دانست (دهقان‌نژاد و دیگران، 1388: 68). البته همین گوشه‌گیری عبدالنبی نیز بر شهرت سکوت شیرازی افزود و این اغتشاش به دوره فترت پنج ساله مشهور شد که در آن ذهبیه با ویژگی «فقدان قطب» توصیف شده است (شیروانی، بی‌تا: 251). سرانجام این اغتشاش در زمان زندگانی خود میرزا عبدالنبی شیرازی، با اشتغال میرزا ابوالقاسم به ارشاد فرزندش راز شیرازی که نوه دختری آقا محمدهاشم شیرازی محسوب می‌شد، به ظاهر پایان یافت و ذهبیان برخلاف سنتی که مدعی آن بودند یعنی رسیدن مقام ارشاد به داماد قطب قبلی، در سال 1204 ق. به میرزا ابوالقاسم گرویدند (خاوری، 1362: 1/352).

در دوره کریم‌خان درویشان ذهبی آزادانه به تبلیغ سلسله و مرام خود می‌پرداختند. در اصفهان خلیفه دیگر این طریقت، حکیم آقا محمد بیدآبادی مورد احترام و علاقه کریم‌خان بود و کریم‌خان این حکیم بزرگوار را با این جمله که «از کسب تکمه چینی معاش می‌کند و منت از کس نمی‌کشد» اما این ارادت در حد احترام بود و او حاضر نشد برای این بزرگان و حتی طلبه‌های مدرسه‌ها مستمری مقرر کند (آصف، 1380: 309).

در میان جانشینان کریم‌خان زند، علیمرادخان زند مرید آقا محمد بیدآبادی بود و حتی نقل شده است که یک بار «هفت هزار تومان (به قیمت بیست و هشت هزار خروار خروار دیوانی غله) را نزد بیدآبادی نهاد تا وی به مستحقان دهد که بیدآبادی قبول نکرد». بیدآبادی در مواجهه با اصرار و تأکید علیمرادخان بر این نکته که «مال حلال است و از حاصل زراعت به دست آمده است». به او توصیه کرد تا اموال را با دست خود به فقرا اعطا کند و علیمرادخان نیز کسی را مأمور کرد تا این مال را به محتاجان شهر بدهد (همان، 408-405). بسیاری از بزرگان فرهنگ و ادب ایران نیز به ذهبیان احترام می‌گذاشتند. نمونه آن را می‌توان در ارادت آقا خلیل مدرس شیرازی به آقا هاشم ذهبی ملاحظه کرد. آقا خلیل از سلسله مشهور مدرس‌ها با اصلیت خراسانی بود، که این خاندان از زمان صفویان در اصفهان ساکن شده بودند. اما پس از حمله افغان به شیراز رفتند و از آن زمان به شیرازی شهرت یافتند. بسیاری از

بزرگان علمی، فلسفی، ادبی و روحانی آن زمان مانند آقا محمد اسماعیل، حاج علی اکبر نواب (بسمل)، آقا علی اشرف مشهور به آگه شیرازی (م. 1244 ق.) و آقا لطفعلی مدرس (فکار شیرازی) از نسل او هستند (شیرازی، 1383: 3/ 338-345؛ دهقان نژاد و دیگران، 1388: 69).

در هر حال تلاش گسترده و فراوان سید قطب‌الدین محمد نیریزی و جانشینان او مانند آقا محمدهاشم شیرازی و تعامل مناسب با دو نهاد دین و دولت در جامعه منجر به آن شد که سلسله ذهبیه از دوره زندیه و آغاز قاجار به یکی از طریقت‌های بزرگ صوفیانه ایران تبدیل شود (زرین‌کوب، 1393: 337-335) و مورد حمایت خاندان زندیه و قاجار گردد. هر چند آن‌ها نیز همانند صوفیان دیگر، از آزار و اذیت‌های بهیچانی و غلبه علما در برخی دوران‌ها از جمله در دوران فتحعلی شاه رنج بسیار بردند (رضایت، 1397: 78)، اما آنان به دلیل سلوک عرفانی معتدل، نسبت به سایر سلسله‌های صوفیانه فراز و نشیب کمتری را داشته‌اند.

رهبران و اقطاب طریقت ذهبیه

ذهبیه دارای ارکان و اقطاب³ و اولیاء بزرگ و بسیاری است که تا زمان معاصر نیز ادامه یافته و دارای سند خرقه یا سلسله ارشاد صوفی‌نند و آثارشان دارای تصریح و تلویح است و اقطاب، بواب باب ولایت‌اند که اولین قطبشان را ابومحفوظ معروف بن فیروزکوهی (معروف کرخی) از مشایخ بزرگ قرون اولیه اسلام و در صدر تصوف می‌دانند که غالب سلاسل تصوف شیعی به او می‌پیوندند. مشایخ و بزرگان زیادی راه او را ادامه می‌دهند⁴ تا دوازدهمین قطب ذهبی، شیخ نجم‌الدین کبری از بزرگان و ارکان نامی در این سلسله است که شاگردان و پیروانی چون فریدالدین عطار نیشابوری را داشته و خانقاهی به نام کبرویه تشکیل داده است و سهم به سزایی در گسترش این فرقه دارد (اسدیان، 1387: 129). در آستانه قدرت‌گیری دولت قاجار در ایران قطب این سلسله میرزا عبدالنبی شیرازی بود. پس از او، سید ابوالقاسم راز شیرازی قطب این سلسله گردید. او نخستین شیخ از زمان پیش از صفویه بود که خانقاهی رسمی برای فقهای ذهبی ساخت، که پیش از آن در خانه‌های شخصی در شیراز جمع می‌شدند (رضایت، 1397: 78). این اقطاب ادامه دارند تا قطب 36، که جلال‌الدین محمد مجدالاشرف آخرین قطب است. هرکدام از این 36 قطب آثار و تألیفات ادبی نظم و نثر در ذهبیه دارند که قابل توجه و بررسی است (اسدیان، 1387: 129). پرتألیف‌ترین آنان سید ابوالقاسم شیرازی است که در زیر به زندگی، آثار و آراء و عقاید او پرداخته می‌شود:

میرزا ابوالقاسم راز شیرازی قطب سی و پنجم ذهبیه مشهور به میرزا بابا پسر سید عبدالنبی شیرازی به قولی در سال 1202 ق. (استخری، 1338: 496) و به قولی در سال‌های میان 1212 ق. تا 1215 ق. در شیراز به دنیا آمد (خاوری، 1362: 1/ 367). ریاض العارفین در شرح حال وی تحت عنوان «راز شیرازی» چنین آورده است: «و هو زیده العارفین، میرزا ابوالقاسم بن مرحوم میرزا عبدالنبی، والدش به ارادات و مصاهرت جناب شیخ مغفور آقا محمدهاشم شیرازی مشهور اختصاص داشته و به علو درجات و سمو حالات معروف و به صفات حمیده موصوف بوده. غرض، جناب میرزا از جانب والد ماجدش به جناب میر سید شریف علامه جرجانی می‌رسد و بطناً صبیبه‌زاده جناب رضوان مآب شیخ العارف آقا محمدهاشم شیرازی و نواده حضرت قطب‌الدین نیریزی است. الحق فقرای سلسله علیه ذهبیه را به وجود جنابش افتخار است و در احوال و آداب طریقت ایشان را متابعتش رواست» (هدایت، 1305 ق.: 327).

استخری در مورد دوران کودکی و حالات او در این دوران می‌نویسد: «آقا میرزا بابا از کودکی مجذوب به جذبۀ ازلای خدای تعالی بود و جان پاکش از این موهبت آسایش و آرامش کلی داشت. گاه در بستر خواب ماه و خورشید و ستارگان بر وی ظاهر می‌شدند و زمانی شمع و قندیل فراوان شب تارش را روشن می‌ساخت به حدی که در پرتو آن بزرگان سابق ظاهر شده به مدح و تحسین او که

³- اهل تصوف معتقد هستند که سالک باید پیرو کسی شود که او را رهبری نماید و به اصطلاح صوفیه، باید مرشدی انتخاب کند. این مرشد را به اسامی مختلف از قبیل پیر، ولی، شیخ و قطب می‌نامند. در تعریف قطب آمده است: «قطب یک تن است که او محل نظر خدای تعالی است؛ نظری خاص از جمیع عالم در هر زمان و آن قطب مثل دل محمد مصطفی است- علیه الصلوة والسلام- و به قطب، «عبدالاله» گویند» (تهانوی، 1996 م.: 2/ 1327).

⁴- در ملحقات کتاب تحفه عباسی، اسامی ارکان و اقطاب سلسله ذهبیه به تربیت ذکر شده است (مؤذن خراسانی، 1381: 554).

نوباوه خاندان ولایت و معنویت بود می‌پرداختند و آن غنچه گلستان ذهبت را با آب لطف و مرحمت سیراب می‌کردند» (استخری، 1338: 497). وی از اوان طفولیت به تحصیل علوم متداول پرداخت و در اندک زمانی در علوم معقول و منقول از حکمت و فقه و حدیث حائز مقام ارجمند علمی گردید (سلامیان، 1358: 40). راز، صرف و نحو و فقه و اصول و حکمت و تفسیر قرآن را نزد شیخ محمد حسن قزوینی و سایر استادان به قدر کافی فرا گرفت و در هوش و فراست و دریافت مطالب مورد تحسین استادان فن قرار گرفت و سرآمد اقران خود شده پس از اتمام تحصیلات چون علوم متداول را برای معرفت الهی و دریافت حقایق کافی ندید، نظر به فطرت پاک و جذبه معنوی که از اوان طفولیت در وی بود طالب مردان حق شد و چون اطلاع پیدا کرد که پدرش آقا عبدالنبی به اقتضای دوره و مصلحت وقت در گوشه انزوا منزوی است از این جهت به نزد پدر رفت و در پناه تربیت او به ریاضات شرعی و مجاهدات مشغول شد تا اینکه به امر باطنی مأمور شد ریاضت‌ها را ترک کند و به دستگیری و هدایت طالبان و نشر معارف الهی و تألیف رسائل و کتب عرفانی بپردازد (همان، 41) و با رویکرد مدارا در جهت ترویج هرچه بیشتر تشیع گام بردارد.

راز، در مقدمه قوائم الانوار که از آثارش است در باب ریاضات خود و پدرش اشاراتی چنین دارد: «آقا میرزا عبدالنبی اربعینات مکرر، نان با برگ ترتیزه باغچه می‌خورد ولی فقیر را از ریاضت منع می‌فرمودند. مع ذلک فقیر با مرحوم میرزا ابوالخیر خوشنویس خاله زاده خود که مجذوبی بود بی‌نظیر در دو شب یک دفعه افطار می‌کردیم و در شب دوم سه تبرید می‌کردیم و چهارده سال تمام جذبه و ریاضت فقیر به طول انجامید» (راز شیرازی، 1310 ق: 477). از استادان وی علاوه بر پدرش و محمد حسن قزوینی می‌توان به مولانا احمد یزدی و ملا علی نوری اصفهانی نیز اشاره کرد (خاوری، 1362: 1/ 371). ابوالقاسم راز بعد از پدرش میرزا عبدالنبی، رهبری طریقت ذهبیه را به دست گرفت. البته خاوری می‌گوید: «به نظر می‌رسد که این قطب ذهبی پانزده و شانزده سال پس از ارتحال پدر، رخ نمود و در یک محیط آرام و متناسبی، دستگاه ذهبیه را رونق بخشید» (همان، 376).

ارشاد وی به اندازه‌ای وسیع و خانقاهش چنان با رونق بوده است که بازار بسیاری از دکانداران دین و سلسله را رونق بخشید. جلالت خانقاه او به اندازه‌ای بود که با توجه به اوضاع محیط و مقتضیات زمان انسان را به یاد دوران عظمت و اعتلای تصوف و خانقاه‌های سمساطیه دمشق و خوارزم یا قونیه و سمنان می‌اندازد. خانقاهی که علاوه بر مریدان نامداری که از درباریان قاجاری گرفته تا رجال و حکام، افاض و علمای عصر سر بر آستان می‌نهادند. دو تن از بزرگ‌ترین مراجع شیعه آن زمان شیخ مرتضی انصاری و میرزا محمدحسین شیرازی را مجذوب و به این قطب ذهبی ارادت ورزیده تلقین ذکر و فکر می‌گرفتند (همان، 378-379). وی علاوه بر سند ارشاد تولیت آستان مقدس احمد بن موسی (شاه چراغ)، به حکم محمدشاه قاجار و در ازا چهل سال خدمت درباری به سال 1245 ق. پس گرفت (رضایت، 1397: 79؛ خاوری، 1362: 1/ 380). او در سال 1280 ق. که عازم شهر مشهد شد به تقاضای ارادت‌مندان قریب یک سال در تهران و نیز یک سال در مشهد اقامت کرد و در مراجعت نیز یک سال دیگر در تهران توقف نمود و گمشدگان وادی طلب را ارشاد نمود (سلامیان، 1358: 41). در این مدت که در تهران بود «با ارشاد بسیاری از مستعدان مانند آقا میرزا عبدالکریم راضی‌الدین زنجانی و آقا زمان آقای افشار ارومیه‌ای بذل عنایت کرد. در این سفر ناصرالدین شاه قاجار با وی ملاقات کرد و فرزندش جناب آقا میرزا جلال‌الدین را به لقب مجدالاشرف ملقب ساخت» (استخری، 1338: 504-505). راز در دوره ناصرالدین شاه از عرفای مشهور زمان بوده است، و چون بیشتر امنای دولت و رجال وقت به او ارادت می‌ورزیدند، شهرت فراوانی در فارس و تهران پیدا کرد و از عرفایی است که نظیر او از جهت جامع بودن در علم شریعت و طریقت و حکمت کمتر دیده شده است. وی قریب چهل سال به هدایت و تربیت سلاک طریقت مشغول بوده است و بسی از طالبان به حضورش رسیده و آداب سلوک را از وی فرا گرفته‌اند. از جمله میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، میرزا محمدحسین دبیرالملک، محمد خان کلاتی خراسانی، ملا محمد کابلی و ... (سلامیان، 1358: 41).

از لحاظ تألیفات و آثار هیچ‌کدام از اقطاب سی و شش‌گانه ذهبیه به اندازه راز شیرازی صاحب آثار منظوم و منثور فارسی و عربی نبوده است. وی دارای چهل رساله و کتاب بوده و پرتألیف‌ترین اقطاب ذهبیه می‌باشد. در ذیل به معرفی برخی از آثار او می‌پردازیم:

1) آیات الولایه: در دو جلد مشتمل بر هزار و یک آیه از قرآن در فضائل و اوصاف چهارده معصوم و ... تألیف نموده است (خاوری، 1362: 1/ 589-597؛ مدرسی چهاردهی، 1389: 204).

2) براهین الامامه: در اثبات امامت و وصایت شاه ولایت با استشهاد از احادیث عامه (سلامیان، 1358: 43؛ استخری، 1338: 506).

- (3) طباشیر الحکمه: در شرح احادیث نورانیت و حقیقت رسالت حضرت محمد (ص) در عوالم ابداعیه و روحانیه و جسمانیه و بیان روش اهل توحید از حکما و فلاسفه اسلامی و ذکر اشتباهات آنان در دوازده هزار بیت (سلامیان، 1358: 43؛ خاوری، 1362: 1/ 617-621).
- (4) اسرار الولاية: به وزن مثنوی در فضائل حضرت علی (ع) (سلامیان، 1358: 43؛ خاوری، 1362: 1/ 579-580).
- (5) رساله بطلان تناهی ابعاد: در رد تناهی عوالم و رد عقاید حکما به زبان عربی (سلامیان، 1358: 43؛ استخری، 1338: 506).
- (6) رساله منامیه: در مورد تعبیر خوابی که شیخ زین العابدین مجتهد بارفروشی درباره ناصرالدین شاه قاجار دیده است (خاوری، 1362: 1/ 647-646).
- (7) رساله آداب المریدین: در مورد دستورهای عملی سلوک و آداب سیر منازل محمدی (خاوری، 1362: 1/ 628-629).
- (8) رساله مسالک: در شرح زندگانی و تاریخ حیات پدر و مادر (آقا محمدهاشم درویش شیرازی) مراد با واسطه و پدر و مادر خود (همان، 631-632).
- (9) مرصاد العباد: اصیل ترین و آخرین تألیف راز شیرازی است (خاوری، 1362: 1/ 632-634).
- (10) از دیگر آثار وی می توان به موارد ذیل اشاره نمود: رساله قنوتیه، رساله زادالمسافرین، رساله وصایا، رساله فقریه، رساله در شرح آیه (انالله و انا الیه راجعون)، دو رساله در عظمت و فضیلت قرآن صامت و ناطق، رساله اصل الادیان و عنصرالایمان فی معرفت الخالق الانسان، رساله کسرالمصارع، رساله پاسخ به سوال درباره باب، کوثر نامه، رساله نور علی نور، مرآت العارفین، انوار الولاية، ترجمه تفسیر حضرت عسکری (ع)، براهین الامامه، شرح خطبه البیان، شرح مصباح الشریعه، تاریخ حیات سید قطب الدین محمد، رساله منهج السالکین... (استخری، 1338: 506؛ سلامیان، 1358: 43-44؛ خاوری، 1362: 1/ 580-575).

در ذیل به بخشی از عقائد راز شیرازی اشاره می شود:

الف) طریق حق راه عشق است: به عقیده او شعله عشق در نهاد همه موجودات مشتعل است و کائنات با رشته شوق خود به آن کانون پیوند دارند و از آن پیوند می گیرند:

راه حق جز عشق ما جستیم نیست در زمین و در سما جستیم نیست

منظور این است که هر یک از موجودات عالم برای تکامل از خیر و کمال مطلق پیروی می کنند و پیوسته از نقص و تاریکی دوری می جویند، پس در حقیقت مبدأ و حقیقت اصلی عشق موجودات خیر و کمال مطلوب آنها است (سلامیان، 1358: 44).

ب) راز، ولایت، امام، خلافت، وصایت و امارت را بر طبق آیات قرآنی و احادیث نبوی که از مآخذ کتب عامه نقل شده است از آن خاندان رسول اکرم و علی و جانشینانش می داند.

ج) تأثیر پذیرش ولایت در ایمان: کسی که در اثر پذیرش ولایت به مرتبه حق الیقین رسیده است شک و ریب و وهم و گمانی ندارد زیرا مقام او از عقل و علم و کشف و شهود گذشته و بعد از مرحله فنا به درجه بقاء بالله رسیده و به آن تحقق یافته است (همان، 44-46).

راز شیرازی، سرانجام در سال 1286 ق. دار فانی را وداع گفت (خاوری، 1362: 1/ 384) و پسر او مجدالاشرف قطب طریقت گردید. وی دارای چنان شخصیتی بود که پدرش او را می ستود. در واقع راز با چنین نظرانی انتصاب فامیلی را تقویت کرد و این تضمین را داد که وراثت پدری در این سلسله بدون چون و چرا رعایت شود و تمام اموال و دارایی ها به ویژه ثروت حرم شاه چراغ و

سرپرستی شاگردان و مریدان به عنوان حق اولاد ارشد اخلاف او حفظ شود. با وجود اینکه این تبعیض با دیدگاه نخستین مشایخ ذهبیه در مورد جانشینی و خلافت معنوی در تضاد بود. مجدالاشراف در فاصله سال‌های (1285-1331 ق. / 1913-1331 م.) شیخ طریقت بود. در زمان رهبری او تعالیم مذهبی در سراسر خراسان، اصفهان و شیراز گسترش یافت. او اولین ذهبیه‌ای بود که به ارزش شیوه‌های چاپ و انتشار جدید غرب پی برد، آنچنان که تا زمان مرگش بیش از چهل اثر از آثار کلاسیک صوفیه را منتشر کرد. در طول قیام‌های انقلاب مشروطه، او بر خلاف همشهریانش، اقطاب نعمت‌اللهیه به نام وفاعلی و مونس علیشاه، موضعی محافظه‌کارانه گرفت و سکوت اختیار کرد. آثار اولیه او نشان دهنده موضع سلطنت‌طلبانه قاطع او در دفاع از پادشاه قاجار است که سبب شد از حمایت مظفرالدین شاه در تداوم تولیت آستان مقدس شاه چراغ برخوردار شود. در زمان مرگ او در سال 1331 ق. / 1913 م.، طریقت دچار آشفتگی شد و بسیاری از اعضا در مورد جانشینی تردید داشتند و این امر سبب انشقاق عمده در ذهبیه گردید و حق وراثت پدری برای قطبیت شدیداً به چالش کشیده شد و ذهبیه دو شعبه شد (رضایت، 1397: 77). از طرفی برادر مجدالاشراف سید محمدرضا ادعای جانشینی کرد و بعد از او سید محمدحسین شریفی که بعد از او هم شمس‌الدین پرویزی جای او نشست. از طرفی نیز میرزا احمد عبدالحی تبریزی (وحیدالاولیاء) ادعای جانشینی کرد و اکثر ذهبیه‌خاندان مجدالاشراف را رها کردند و از وحیدالاولیاء (م. 1374 ق. / 1955 م.) و پس از او از حب حیدر (م. 1381 ق. / 1962 م.) پیروی کردند. با وجود اینکه خاندان شریفی وحیدالاولیاء را غاصب و مدعی صرف مقام قطبیت می‌دانستند، اکثر ذهبیه امروزه وی را سی و هفتمین شیخ و جانشین معنوی خلف راستین مجدالاشراف می‌دانند و بعد از مرگ او نیز حب حیدر را سی و هشتمین شیخ می‌دانند. بعد از مرگ حب حیدر نیز، دکتر عبدالحمید گنجویان متخصص پوست از دانشگاه تبریز، به عنوان سی و نهمین قطب جانشین او شد. او با پیشینه آموزشی بالا در غرب و دستاوردهای تخصصی چشمگیر، اکنون در ساوت‌مپتن انگلستان سکونت دارد (مبلغی آبادانی، 1376: 418؛ رضایت، 1397: 80-81). بدین‌گونه ذهبیه در ادوار مختلف، با فراز و فرودهایی به حیات خود ادامه داد.

نتیجه‌گیری

ذهبیه سلسله صوفیانه شیعی است که پیروان این طریقت، سلسله اقطاب خود را از طریق معروف کرخی به امام رضا (ع) متصل می‌کنند و خود را منتسب به ائمه اطهار می‌دانند. چون ذهبیه به رعایت ظواهر شرع تدبیر و تفکر در آفرینش، عشق و محبت به حقیقت موجودات، دلباختگی و علاقه به افراد اجتماع، صفا و یکرنگی در حیات مادی، بیش از رندی و بی‌پروایی توجه داشته، و به زهد و تقوا نیز بیش از قلندری و پشمینه‌پوشی، و به کار و کوشش نیز بیشتر از گوشه‌گیری و عزلت اهمیت می‌داد، بدین ترتیب کمتر حساسیت حکام و متشرعان را بر می‌انگیخت، در نتیجه مورد آزار و تعقیب قرار نمی‌گرفت. این طریقت ادوار مختلف تاریخی را پشت سر گذرانیده است، دوره زهد و عبادت، دوره علمیت و تألیف، دوره رکود تصوف، دوره اعتلای ولایت، و دوره تجدد تصوف. طریقت ذهبیه به دلیل اینکه سیاست خود را به عدم دخالت جدی در امور مملکت متمرکز کرد، این مسأله سبب شد تا کمتر مورد طعن و حسد قرار گیرد و در طول حیات خویش، فراز و فرود کمتری نسبت به سایر طریقت‌های صوفیانه داشته باشد. مهمترین نکته در دوام این طریقت در مقید بودن مریدان این طریقت در رعایت موازین شریعت بود و بزرگان آن با احتیاط با متشرعه رفتار می‌کردند، از این رو از سختگیری و تعرض حاکمان در امان ماند. به خصوص در دوره صفویه ذهبیه اغلب مناسبات تعاملی با حکمرانان صفویه داشته‌اند. بزرگان بسیاری نیز از علما و حکما که صاحب تألیف بودند، در میان آن‌ها ظاهر شدند، که از جمله آن‌ها می‌توان به شیخ علی نقی اصطهباناتی و سید قطب‌الدین نیریزی اشاره کرد. میرزا ابوالقاسم راز شیرازی، قطب سی و پنجم ذهبیه، با تألیف آثار بسیار و تبلیغ عقاید و مبانی فکری ذهبیه، در بسط و گسترش طریقت ذهبیه کوشید، به طوری که بسیاری از درباریان قاجار و علما نیز به ذهبیه متمایل گشتند. بدین ترتیب وی در تحولات اجتماعی، سیاسی و مذهبی جامعه نقش مؤثری ایفاء نمود.

منابع و مأخذ

آصف، محمدهاشم، 1380، رستم‌التواریخ، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران، فردوس.

استخری، احسان الله علی، 1338، اصول تصوف، تهران، کانون معرفت.

اسدیان، پروانه، «سلسله ذهبیه و تصوف ذهبی»، آفتاب اسرار، شماره 7-6، تابستان و پاییز 1387.

- امین الشریع خوئی، ابوالقاسم، 1383، میزان الصواب در شرح فصل الخطاب سید قطب‌الدین نیریزی، تصحیح محمد خواجه‌وی، تهران، مولی.
- پایون، رویا، «سیر تاریخی تصوف در عصر صفوی»، فرهنگ اصفهان، شماره 19، بهار 1380.
- تمیم‌داری، احمد، 1389، عرفان و ادب در عصر صفوی، تهران، حکمت.
- تهانوی، محمدعلی، 1966 م، موسوعه کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، تحقیق د. علی دحروج، لبنان، مکتبه لبنان ناشرون.
- حاجیان‌پور، حمید و هادی پیروزان، «طریقت ذهبیه در عصر صفوی»، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، شماره 13، پاییز و زمستان 1395.
- حاجی خلف، محمد و احمد عابدی، «تأملی در وجه تسمیه، بررسی و نقد فرقه ذهبیه»، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره 2، تابستان 1390.
- خاوری، اسدالله، 1362، ذهبیه، تصوف علمی - آثار ادبی، تهران، دانشگاه تهران.
- خمینی، سید حسن، 1389، فرهنگ جامع فرق اسلامی، تهران، اطلاعات.
- دزفولی، حسین، «تحلیلی از تصوف با تأکید بر فرق ذهبیه»، کتاب نقد، شماره 39، تابستان 1385.
- دهقان‌نژاد، مرتضی، لقمان دهقان نیری و احمد عقیلی، «بررسی و تحلیل تاریخی حیات تصوف (از اواخر صفویه تا ظهور قاجار)»، فرهنگ، شماره 72، زمستان 1388.
- راز شیرازی، ابوالقاسم، 1310 ق، قوائم الانوار و طوابع الاسرار، تبریز، چاپ سنگی.
- رضایت، علیرضا، 1397، تصوف و طریقت (نگاهی تاریخی)، تهران، حکمت.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، 2536، ارث میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر.
- 1393، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرمبیر.
- سلامیان، ابوالقاسم، «راز شیرازی»، وحید، شماره 263-262، مرداد 1358.
- شوشتری، قاضی نورالله، 1365، مجالس المؤمنین، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- شیرازی، محمدمعصوم، 1383، طرایق الحقایق، به تصحیح محمدجعفر محبوب، تهران، سنایی.
- شیروانی، زین‌العابدین، بی‌تا، بستان‌السیاحه، تهران، کتابخانه سنایی.
- صدوق، محمد بن علی، بی‌تا، عیون اخبار الرضا، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه.
- کیائی‌نژاد، زین‌الدین، 1389، سیر عرفان در اسلام، تهران، اشراقی.
- مبلغی آبادانی، عبدالله، 1376، تاریخ صوفی و صوفیگری، تهران، حرّ.
- مدرسی چهاردهی، نورالدین، 1393، سلسله‌های صوفیه ایران، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- 1389، سیری در تصوف در شرح حال مشایخ و اقطاب، تهران، اشراقی.

مشکور، محمدجواد، 1386، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

مؤذن خراسانی، محمدعلی، 1381، تحفه عباسی، بی‌جا، انس تک.

واحدی، تقی، 1384، در کوی صوفیان، تهران، نخل دانش.

هدایت، رضاقلی‌خان، 1305 ق، ریاض‌العارفین، به سعی و اهتمام ملا عبدالحسین و ملا محمود خوانساری، تهران، کتابفروشی وصال.